

# علی (ع) از فتنه می‌گوید

استاد حسن رحیم‌پور ازغدی

استاد «حسن رحیم‌پور ازغدی» متفکر معاصر مسلمان در گفتاری خواندنی به بازشناسی تطبیقی پدیده فتنه از صدر اسلام تا عصر حاضر می‌پردازد که به عنوان یک الگوی تحلیلی در بررسی حوادث تاریخی می‌تواند مورد توجه پژوهندگان واقع گردد. کیهان فرهنگی به سبب سالگرد حماسه ماندگار و تاریخی ۹ دی و اهمیت آکادمیک و سیاسی بحث در باب فتنه، متن کامل این سخنرانی را به مخاطبان ارجمند تقدیم می‌کند.

خاص که یک شباهت ظاهری است و بعد از آن نتیجه‌ای بگیرد و درباره امروز، یا آن روز، داوری کنید. به این کار شبیه‌سازی می‌گویند که غلط است و البته خیلی‌ها هم این کار را کرده‌اند اما عبرت گرفتن نوعی شبیه‌یابی است نه شبیه‌سازی؛ یعنی شما تاریخ را فقط به قصد آفرین یا نفرین گفتن مطالعه نمی‌کنید بلکه می‌خوانید تا تکلیف خودتان معلوم شود. این که امروز من چه باید کنم. آن وقت باید خط و ربط‌های آن زمان و امروز را بشناسید و به این شکل است که می‌توانید در فتنه و شبهه، درست موضع بگیرید و بازی نخورید.

## خوارج صادق بودند ولی بازی خوردند

ممکن است کسی صادق، پرشور و عاشق باشد ولی بازی بخورد، چنان که بخشی از خوارج این گونه بودند. می‌دانید که خوارج، انسان‌های منافق و کافر و فاسق نبودند بلکه آدم‌های بسیار پاکباز و مؤمنی بودند و اهدافشان خالص بود، اهل نماز شب و تهجد بودند. خوارج وقتی برای ترور حضرت امیر(ع) و دو نفر دیگر (معاویه و عمر و عاص) در مسجدالحرام پیمان بستند، گفتند: ما باید این سه نفر را در یک شب ترور کنیم و اگر خودمان هم کشته شدیم شهید در راه خدا هستیم و در صورت موفقیت، جهان اسلام از این جنگ‌های داخلی و اختلافات رها می‌شود. البته از سه ترور، فقط یک ترور موفق بود و آن ترور علی(ع) بود. برای آگاهی از تاریخ و معرفت اسلامی،

حضرت امیر(ع) می‌فرمایند:  
شیطان با هیچ کس شوخی ندارد و سراغ همه می‌رود و از هیچ کس نمی‌گذرد، سراغ قوی‌ترین رزمندگان، مجاهدان و شهادت‌طلبان تاریخ رفته و آنها را فاسد کرده است.

## وقتی راه را از چاه نشناسید بازی می‌خورید

به نظر آمد قبل از امامزادگان عشق، از امام عشق، امیرالمؤمنین سخن بگوییم. برای حفظ عشق باید به معرفت‌شناسی آن توجه کرد، که اگر آگاهی نباشد عشق هم نخواهد بود. بنابراین، اگر بخواهیم پرچم عشق را سر دست نگهداریم باید آگاهی را نیز به دست آوریم، که یک راه مهم آن، مطالعات اسلامی حساب شده و متراکم است. بدون کتاب خواندن و زحمت کشیدن، هیچ کس حافظ هیچ فرهنگی نمی‌تواند باشد و با صرف احساسات، هم خطر افراط و تفریط است و هم اندیشه‌های صحیح، نهادینه و ریشه‌دار نمی‌شود. با وزش یک طوفان، یک بحران و آمدن یک فتنه فرنگی، یک شبه همه چیز زیر و رو می‌شود؛ شما خالص و صادقید؛ اما وقتی راه را از چاه نشناسید بازی می‌خورید.

در اینجا بنده به یک نمونه از بازی خوردگان در تاریخ اشاره می‌کنم. شما اگر ایمان، عشق و ورزی و شهادت‌طلبی را که بالاترین درجه خلوص یک انسان است داشته باشید ولی از پشتوانه معرفتی درستی برخوردار نباشید هر آینه ممکن است بلغزید، یا اگر هم نغلزید، چون ثابت ندارید، بعد از مدتی دچار تردید، یا پشیمانی خواهید شد. اگر به دوره چند ساله ولایت و حاکمیت امیرالمؤمنین نظری بیندازیم متوجه خواهیم شد، دورانی که حکومت به امیرالمؤمنین رسیده به لحاظ زمانی شبیه دوران ماست.

## تاریخ را می‌خوانیم تا تکلیفمان معلوم شود و عبرت بگیریم

تاریخ را به دو شیوه می‌توان مطالعه کرد؛ هم قصه‌وار و به قصد آفرین یا نفرین گفتن به افراد، که این شیوه خوبی است، ولی اصلاً کافی نیست. روش دومی هم، برای بازخوانی تاریخ و سیره پیامبر(ص) وجود دارد که ما را به این نحوه بازخوانی تاریخ توصیه کرده‌اند. این بازخوانی فقط قصه‌خوانی نیست و به قصد اعتبار و عبرت گرفتن است.

عبرت‌گیری، یعنی جوهر تاریخ را بشناسید و موارد مشابه را در دوران خود پیدا کنید و از سوراخی که افرادی در این دوره گزیده می‌شوند شما دیگر گزیده نشوید؛ عبرت گرفتن از تاریخ، یعنی مواجهه صحیح تجربه اندوزانه با تاریخ؛ برخی ممکن است بگویند که این یک نوع شبیه‌سازی است. اما شبیه‌سازی غیر از عبرت است و در واقع تحریف تاریخ است.

شبیه‌سازی، یعنی این که، شما فقط ظواهر و شباهت‌های صوری این دوره و آن دوره را پیدا کنید؛ مانند شباهت اسمی، یا یک زمان و یا مکان

آشنایی با قرآن، سنت و عقل لازم است.

## هیچ یک از درگیری‌های زمان علی(ع)، دعوای اسلام و کفر نبود

درگیری‌هایی که در دهه سوم بعد از رحلت پیامبر(ص) و در دوران زمامداری علی(ع) رخ می‌دهد، هیچ کدام دعوای بین اسلام و کفر نیست. تقریباً لشکر کشتی‌ها و نبردهای جهاد، بین اسلام و کفر در زمان سه خلیفه قبل، در جهان اسلام مدام گسترش می‌یافت. البته در این زمان، ایران و بخش مهمی از روم فتح شده بود. در زمان علی(ع) فتوحات خارجی و جنگ اسلام و کفر، تقریباً وجود نداشته و خیلی کم‌رنگ شده است. در زمان علی(ع) سه درگیری وجود دارد آن هم بین مسلمانان؛ در هر سه درگیری (جمل، صفین و نهروان) هر دو طرف جنگ، مسلمانند. یعنی خویشان، اصحاب و بستگان پیامبرند و افرادی‌اند که سابقه سربازی برای اسلام داشتند، سابقه‌داران جهاد، افرادی که در راه اسلام شمشیر زده و بارها تا مرز شهادت پیش رفتند. لذا درگیری‌های سیاسی بود که بعد،

بلکه در زمانی که مردم دچار فتنه شده‌اند و با ایمان خود بر خداوند منت می‌گذارند و بر اساس شبهات، عمل می‌کنند و موضع می‌گیرند و وارد عمل می‌شوند. امیرالمؤمنین (ع) در ادامه می‌فرماید: از پیامبر (ص) پرسیدم یعنی، از دین برگشتگی؟ یعنی، همه کافر می‌شوند؟ پیامبر (ص) فرمودند: نه، بلکه فریفتگی. این افراد بازی می‌خورند، البته خود آنها نیز، دلشان می‌خواهد که بازی بخورند.

#### مخلوط شدن دوست و دشمن از عوارض چهارگانه فتنه است

طی این سی سال انقلاب در موارد متعددی برای کشورمان فتنه‌هایی پیش آمد که خود مردم و نیروهای انقلاب گاهی با یکدیگر درگیر شدند و نفهمیدند که حق و باطل چیست. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۳ می‌فرماید: نگویید خدایا پناه بر تو از فتنه، چون همه شما بی‌استثنا دچار فتنه خواهید شد، چرا که باید امتحان پس دهید و باید مشخص شود که شما صادق یا کاذب.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه دوم نهج البلاغه در خصوص فتنه بحث می‌کند و می‌فرماید: فتنه چون شتری مست، مردم را پی‌درپی پامال می‌کند و ناخن در ایمان آنها می‌زد. فتنه مسأله‌ای است که به ایمان افراد ناخنک می‌زند و بعد امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: فتنه که می‌آید چند چیز نیز به دنبال آن می‌آید:

**اول: تردید**، یعنی این که، همه به شک می‌افتند.

**دوم: اختلاف**

**سوم: بی‌ثباتی و تزلزل در ایمان**

**چهارم: کم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن دوست و دشمن**

نظامی شد و به این شکل سه جنگ در یک دوره حدوداً پنج ساله بر علی (ع) تحمیل شد.

#### جنگ‌های زمان حضرت علی (ع) همگی مصداق فتنه بود

هر سه، دعوای جناحی بود. اصلاً دعوی حق و باطل نبود، لذا از آن، تعبیر به فتنه می‌شود، فتنه، یعنی مسأله‌ای که نه فقط عوام بلکه گاهی خواص نیز، در آن به اشتباه می‌افتند. امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه چندبار خطاب به مسلمانان فرمودند: حق را با آدم‌ها نسنجید، ملاک تان انسان‌ها نباشد، چرا که، انسان‌ها تغییر می‌کنند. همه در معرض فسادیم، هیچ کس خائن و فاسد به دنیا نیامده است، همه ما، کم‌کم فاسد یا خائن می‌شویم. فردی که علی (ع) را ترور کرد کافر نبود جزو سربازان علی بود. شمر که سرحسین (ع) را برید مجاهد بود، رزمنده‌ای بود که ۳۵ سال قبل، جزو افسران حضرت امیر (ع) بود اما دو دهه بعد در کربلا، سرامام حسین (ع) را می‌برید و شد جزو افسران یزید. همه ما در خطریم، هیچ کس نباید به سابقه خود تکیه و اعتماد کند؛ باید بدانیم که حتی اگر مرجع تقلید هم شویم در خطریم، ما مرجع تقلیدی داشتیم که می‌خواست علیه امام خمینی (ره) کودتا کند، مرجع تقلیدی که هم مقلد داشت و هم رساله.

#### فتنه بروز عملی شبهه است

حضرت امیر (ع) می‌فرماید: شیطان با هیچ کس شوخی ندارد و سراغ همه می‌رود و از هیچ کس نمی‌گذرد، سراغ قوی‌ترین رزمندگان، مجاهدان و شهادت‌طلبان تاریخ رفته و آنها را فاسد کرده است. سرکینه، رقابت، جاه‌طلبی، ریاست‌طلبی، قدرت‌طلبی، ثروت‌طلبی و شهوت‌طلبی و به همین خاطر، همه ما تا لحظه آخر در خطریم و باید دانست که فتنه، بروز عملی شبهه است. در آیات دوم و سوم سوره عنکبوت آمده است: آیا مردم گمان کرده‌اند که همینطور رها می‌شوند و همین که بگویند ما ایمان آوردیم مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ باید امتحان پس دهید و باید معلوم شود که به چه دل بستید؟ آیا منافع، جاه‌طلبی، قدرت و ثروت را زیر پا می‌گذارید، یا خیر؟ باید معلوم شود که حقیقتاً خداپرستی یا نه. نام هر کسی را که در تاریخ می‌خوانید در آزمون قرار داده‌ایم، بر سر انتخاب قرار دادیم که بین دین و دنیا انتخاب کند. خداوند می‌فرماید: نمی‌گذاریم هیچ کدامتان از دنیا بروید مگر این که بین دین و دنیا، انتخاب کنید.

#### بعد از پیامبر، جنگ بین اسلام درست و اسلام قلابی بود

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: زمانی که این آیات بر پیامبر (ص) نازل شد من خدمت ایشان بودم و سؤال کردم و آیات را تلاوت کردند و فهمیدم عمده فتنه‌هایی که در این آیات نام برده شده، فتنه‌هایی است که بعد از پیامبر (ص) اتفاق خواهد افتاد که حق و باطل مخلوط شده است. چرا که زمان پیامبر (ص) جنگ اسلام و کفر صریح بود. اما بعد از پیامبر، جنگ بین اسلام درست و اسلام قلابی بود ولی هر دو اسلام بودند و هر دو طرف می‌گفتند ما حامی پیامبریم، اصحاب پیامبریم، مجاهد راه قرآنیم. بنابر این دعوا خیلی پیچیده شد و تشخیص حق از باطل سخت شد. البته برای برخی افراد، شرایط سخت شد والا اگر کسی دقت می‌کرد و مبانی را می‌شناخت باز هم آسان بود.

حضرت امیر (ع) می‌فرماید: از پیامبر (ص) پرسیدم

این چه فتنه‌ای است؟ رسول خدا فرمودند: علی، پس از من، این امت به فتنه خواهند افتاد و دچار انواع امواج آزمونی خواهند شد. پیامبر (ص) به علی (ع) بشارت داد که تو شهید خواهی شد، اما نه در این جنگ.



حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند که اینها از عوامل فتنه است.

### شروع فتنه از هوای نفس و بدعت نظری در مفاهیم است

امام علی<sup>(ع)</sup> در خطبه ۵۰ نهج البلاغه پیرامون این که فتنه چگونه شروع می شود، صحبت می کند و می فرماید که شروع فتنه از دو جاست: یک بعد نفسانی دارد، یعنی خودخواهی. افرادی پیدا می شوند که خود محورند، دیکتاتورند، منفعت طلبند و فقط دنبال قدرت و پیروزی خودشان هستند. دوم این که شروع فتنه از بدعت نظری در مفاهیم است؛ یعنی تغییر دادن اصول یا تحریف آن. حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در خطبه ۵۰ این دو عامل را نقطه شروع فتنه می دانند.

سپس گروهی از گروه دیگری کمک می خواهند؛ یعنی یک عده انحرافات فکری را تئوریزه می کنند و عده ای هم، برای نفسانیت آنها، هیزم می ریزند و آنها هم، با نفسانیت خود، روی مفاهیم تئوریک آنها نفت می ریزند.

### خداوند در زمان فتنه اهل حق را رها نمی کند

یک عده در اصول و مفاهیم، بدعت می گذارند، آن را تحریف می کنند و عده ای هم برای قدرت طلبی و دنیاخواهی پیش می آیند. امام علی<sup>(ع)</sup> فرمودند: فردی او را یاری می کند، دیگری در مفاهیم، بدعت می گذارد. ایشان می فرمایند که اگر باطل با حق در نیامیزد و مخلوط نشود، حق طلبان به راحتی آن را تشخیص می دهند و کار باطل پیش نمی رود ولی در فتنه، فتنه گران اندکی از حق و باطل را می گیرند و با آن مخلوط می کنند؛ یعنی زمانی که سخنرانی، یا منبر آنها را گوش می کنید، یا مقاله و کتاب آنها را می خوانید متوجه می شوید که مباحث درستی در آن وجود دارد ولی در واقع مقداری از حق و مقداری از باطل با هم مخلوط و ارائه شده است؛ یعنی این مطالب، باطل صریح نیست. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می فرمایند: اینجاست که بازار شیطان گرم می شود و در جامعه یارگیری می کند. با این حال، این جا هم اگر کسی اهل حق باشد و تقوا داشته باشد، حضرت امیر می فرمایند که خداوند رهایش نمی کند.

### در زمان فراگیر شدن شبهه، اگر حق و باطل را تشخیص نمی دهید بر

#### جای خویش بمانید تا حجت پیدا کنید

امام علی<sup>(ع)</sup> در خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه می فرمایند: مردم شما هدف گیری شدید و مورد آماج بلا و امتحان هستید، بیدار شوید و از مستی و ففور نعمت و از سختی عقوبت بترسید؛ آن گاه که غبار شبهه برانگیزد بر جای خویش بمانید، حرفی نزنید و اقدامی نکنید و اگر نمی توانید حق و باطل را تشخیص دهید، بر اساس تعصب و احساسات موضع نگیرید. وقتی نمی دانید حق و باطل چیست، اگر تقوای حق طلبی دارید، آرام باشید. زمانی که متوجه نمی شوید و حجت عقلی و شرعی ندارید و بخواهید بر اساس احتمال، حدس، گمان، تبلیغات و تلقینات موضع بگیرید بیدار باشید و آن گاه که غبار شبهه برمی خیزد، بر جای خویش بمانید تا حجت پیدا کنید. فرمودند: وقتی فتنه ها پیدا شود و راه کج پیش پای هر یک از شما بگذارد و آسایش بچرخد، آغازش چون ابتدای جوانی، دلر با، فریبنده و جذاب است اما وقتی پایان باید، آثارش شوم و زشت است؛ چون نشانه های ضربت سنگ.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: فتنه وقتی می آید در ابتدا نمی فهمید که فتنه است چرا که همه چیز مرتب، قشنگ، درست و تئوریزه شده است. فرمودند که اینجا جای صبر و دقت است. آغاز فتنه از افرادی است که بر سر قدرت، ثروت و ریاست مسابقه می گذارند و چون سگان این مردار را از دندان یکدیگر می ربایند و همدیگر را می جووند و پس از مدتی پیروان از رهبران

اعلام بیزاری و براءت می کنند و رهبران شان از پیروانشان گلایه می کنند. هر یک تقصیر را بر عهده دیگری می گذارد و چون دشمنان از یکدیگر جدا می شوند، هیچ یک مسؤولیت آن چه کردند را بر عهده نمی گیرند و یکدیگر را با لعنت دیدار می کنند.

### حضرت امیر به مردم سفارش می کند مبادا امام - حاکم خود - را در

#### این فتنه ها تنها بگذارید

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می فرماید: وقتی شبهه برمی خیزد بر جای خویش بمانید، آن گاه که شبهه گرد و غبار می کند، فتنه از رهگذرهای پنهان و غیر آشکار در می آید، سپس به رسوایی و زشتی می گراید. امام علی<sup>(ع)</sup> در خطبه ۹۳ نهج البلاغه می فرمایند: فتنه زمانی که می آید از روبرو شناخته نمی شود، وقتی که تمام می شود از پشت سر شناخته می شود، یا در جای دیگری می فرمایند: ای مردم، امام حاکم خود را در این فتنه ها تنها مگذارید تا بعدها خود را سرزنش کنید. خود را در آتش فتنه ای که پیشاپیش آن رفته اید بی اندیشه در می آورید، همانا من برای شما چراغم در تاریکی، هر کس در تاریکی است و حق را از باطل نمی شناسد به این چراغ بنگرد، به من بنگرد و راه را بیابد.

### دشمنان علی<sup>(ع)</sup> در جمل، از خوش سابقه ترین اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> بودند

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: در فتنه، دل های سست مومن سابقه دار و مردان سالم گمراه می شوند. رای درست و نادرست در هم می آمیزد، پدر و فرزند علیه یکدیگر کینه می ورزند. در زمان امام علی<sup>(ع)</sup> یکی از مواردی که خود حضرت آن را فتنه نامیدند، شورش جمل بود که منتهی به جنگ جمل شد و این جنگ، اولین جنگی بود، که بر علی<sup>(ع)</sup> تحمیل شد، خود حضرت در نهج البلاغه، شورش طلحه و زبیر را فتنه نامیدند و از مردم خواستند که آن را سرکوب کنند و طی نامه ای به مردم کوفه نوشتند که دیگ آشوب به جوش آمده و فتنه آغاز شده است؛ همه به سوی رهبر خود بشتابید و در جهاد علیه فتنه شتاب کنید که تاخیر خطر ناک است.

دشمنان حضرت علی<sup>(ع)</sup> در جنگ جمل جزو خوشنام ترین، پر سابقه ترین افراد و اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> بودند؛ کسانی که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می فرمایند ما از کودکی و خردسالی با هم بزرگ شدیم و در جبهه ها همیشه همه در کنار هم بودیم.

طلحه و زبیر بارها در جهاد در خط مقدم بودند. شخص دیگر کیست؟ عایشه؛ ام المومنین و همسر پیامبر<sup>(ص)</sup>. عایشه جزو نزدیک ترین افراد به پیامبر<sup>(ص)</sup> بود. عثمان خلیفه سوم کشته و پس از آن شورش شروع می شود. این شورش به حدی است که سه روز جنازه خلیفه روی زمین می ماند و هیچ کس حاضر نمی شود که او را دفن کند؛ یعنی فضای مدینه این گونه بود. می دانید که جنازه عثمان، خلیفه سوم را در نیمه شب و بعد از سه روز، آن هم با وساطت امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> برای دفن بردند. ابتدا مردم مدینه نگذاشتند که او در قبرستان مسلمانان دفن شود و به همین خاطر، عثمان را در مقبره و باغ کسی دفن و دیوار را روی آن خراب کردند تا کسی نبش قبر نکند. بعدها همان جا، جزو قبرستان بقیع شد.

در واقع قضیه، قتل خلیفه نیز یک فتنه بود و در واقع حق و باطل با یکدیگر مخلوط شده بودند. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> هم منتقد روش حکومتی عثمان بودند و هم در عین حال مخالف قتل خلیفه.

### آنچه که برای اجرای عدالت پیش رو داریم انواع و اقسام رنگ ها و

#### چهره ها و صداهاست

خلیفه کشته می شود اصحاب، مهاجرین و انصار، همه به سمت

نمی‌کردم و مهار شتر حکومت را روی کوهان آن می‌انداختم تا هر جا دلش می‌خواهد برود و آب پایان آن را به جام آغاز آن می‌دادم، و می‌دانید و می‌دانستید که دنیای شما در نزد من بی‌ارزش تر است از عطسه بز.

ابن عباس روایت می‌کند: در دومین روزی که مردم مدینه با علی بیعت کردند.

امام در بخشی از سخنرانی خود خطاب به مردم گفتند: مردم در روز

اول حکومت به شما بگویم، ای مردم بدانید که هر زمین و امکاناتی که از بیت‌المال در دوره قبل گرفتید و به شما داده شده، از اموال خدا و اموال مردم و بیت‌المال به هر کس دادند، همه آنها بدون استثنا به بیت‌المال باز خواهد گشت، همه را مصادره می‌کنم و از شما پس می‌گیرم، هر کس هر آن چه را که از بیت‌المال بیش از سهم خود برداشته است به بیت‌المال باز می‌گردانم، این اولین قدم حکومت بنده است.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: حقی که زمان بر آن گذشته، باطل نمی‌شود. حق و حقوق و عدالت مشمول عبور زمان نمی‌شود.

حضرت فرمودند: در اجرای عدالت، گشایش، سعه و راحتی است برای همه اتفاقا و اگر اجرا شود، همه راحت زندگی می‌کنند، اگر کسانی فشار عدالت را سخت می‌دانند، بدانند که فشار بی‌عدالتی، سختی بیشتری دارد.

حرف‌هایی را هم که بیان می‌کنم شعار نیست، گردن من در گرو صحبت‌هایم است و جانم را در راه صحبت‌هایم می‌دهم. افرادی که تقوا داشته باشند در شبهات وارد نمی‌شوند، چرا که از این به بعد، عده‌ای در افکار عمومی شبهه ایجاد می‌کنند، آن هم با عنوان‌های قشنگ تا مقابل مرا بگیرند، ولی در این میان، افرادی که تقوا داشته باشند بازی نمی‌خورند ولی افراد که دلشان می‌خواهد بازی بخورند، بازی می‌خورند. آگاه باشید که بلا و آزمایش و آزمون بزرگ شروع شد، عین روز اولی که پیامبر<sup>(ص)</sup> آمد.

مانند ۳۰ سال پیش، آن موقع بین اسلام و کفر، انتخاب کردید، دوباره کاری می‌کنم که مجبور شوید بین اسلام و کفر، انتخاب کنید، دوباره سر دور اهی قرارتان می‌دهم، بازی تمام شد. نمی‌شود روش کفار را پیش بگیرد ولی با ظاهر مذهبی، نمی‌گذارم، باید بین عدل و ظلم، انتخاب کنید. دوباره باید معلوم شود که چه کسی مومن است، چه کسی کافر و فاسق، غربال می‌شود، یا بر من، یا با من، یعنی یا با حق، یا بر حق، تصمیم خود را باید بگیرید، انقلاب یا ضدانقلاب، حق یا باطل، عدل یا فساد.

### بزرگان اسلام در زمان پیامبر

#### بر سر قدرت با امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> درگیر شدند

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: در دوران حکومت من بر هم زده خواهید شد و کاری می‌کنم با کف‌گیر آزمون مجدد انقلاب، آن‌هایی که پایین هستند بالا و افرادی که بالا هستند، پایین بیایند و به این شکل زیر و رویتان می‌کنم امام می‌گویند این گونه نیست یک بار امتحان دهید و تا آخر عمرتان گارانتی شوید.

در این امتحان مجدد، گاهی کسانی که سابقه‌های درخشان و طولانی از زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> در اسلام داشتند در این مسابقه و آزمون دوباره عقب

علی<sup>(ع)</sup> هجوم می‌آورند که باید رهبری را برعهده بگیرید. در ابتدا حضرت می‌فرمایند که مرا رها کنید و سراغ افراد دیگری بروید. هستند افرادی که دلشان می‌خواهد و برای تحویل حکومت آمادگی دارند. از من بگذرید. من اگر در حاشیه باشم و کمک کنم و نظارت داشته باشم بهتر از این است که مسئولیت حکومت را برعهده بگیرم. آن چه که برای اجرای عدالت پیش‌رو داریم انواع و اقسام رنگ‌ها و چهره‌ها و صداهاست.

بعد از این، خود شما درست تشخیص نخواهید داد و برخی از شما در مقابلم خواهید ایستاد. عده‌ای از شما کنترل احساسات خود را از دست خواهید داد و ایمان قبلی‌تان خواهد لرزید و عقل‌هایتان ثابت نخواهد داشت.

من از همین حالا می‌بینم که آفاق تیره و نیمه تاریک و نیمه روشن خواهد بود و این را بدانید اگر من مسئولیت حکومت را قبول کنم دیگر گوشم بدهکار و راجی‌ها و سرزنش‌های دیگران نخواهد بود و به آن چه که خودم درست می‌دانم، عمل خواهم کرد. بنابراین، با چشم باز با من بیعت کنید و به من رای دهید.

#### بیعت کنندگان با علی<sup>(ع)</sup> سه جنگ را به ایشان

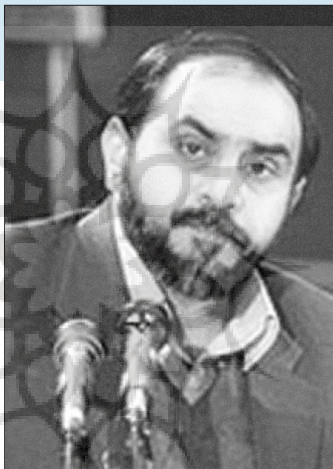
##### تعمیل کردند

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: من نمی‌خواستم مسوولیت حکومت را قبول کنم ولی چنان جمعیت به سمت من هجوم آورد که لباسم از دو طرف پاره شد، دختران از فرط اشتیاق، حجاب خود را کنار گذاشتند و به سمت من می‌آمدند و پیرمردهایی که با عصا راه می‌رفتند چنان به سویم می‌آمدند که عصای خود را پرت کردند.

من وقتی دیدم مردم این چنین به سمت من آمدند و بیعت عمومی است و همه می‌گویند که ما پای تو ایستاده‌ایم، دیگر بهانه‌ای نداشتم که این مسوولیت را قبول نکنم و حجت بر من تمام شد. با این حال می‌دانستم که برخی از همین افراد با من چگونه رفتار خواهند کرد و زمانی که خلافت و رهبری را پذیرفتم، گروهی از همین افراد پیمان شکستند (ناکثین)، گروه دیگری از دین خارج شدند (مارقین) و دسته سوم ستم کردند (قاسطین) و همین‌ها، سه جنگ را به من تعمیم کردند. گویا نشنیده بودند که خداوند در قرآن فرموده‌اند که آخرت از آن افرادی است که در دنیا، دنبال فساد و برتری طلبی نباشند و این خانه و دار آخرت را مخصوص افرادی قرار دادیم که اراده علوی یعنی برتری طلبی، ریاست و قدرت طلبی و اراده فساد نداشته باشند.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: ...اما دنیا چشم شما را پر کرده است... علتش این است که منافع شما به خطر می‌افتد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر آن گروه بسیار برای بیعت به من هجوم نمی‌آوردند و حجت بر من تمام نشده بود و اگر نبود پیمانی که خداوند از عالمان و آگاهان گرفته است که بر گرسنگی ستم‌دیدگان و شکمبارگی ستمگران آرام نگیرند، به خدا سوگند مسوولیت حکومت را قبول

حضرت امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> در خطبه دوم نهج البلاغه در خصوص فتنه می‌فرماید:  
فتنه چون شتری مست، مردم را پی‌درپی پایمال می‌کرد و ناخن در ایمان آنها می‌زد. فتنه مسأله‌ای است که به ایمان افراد ناخن می‌زند.



می افتند و افرادی که در آن دوره کسی نبودند و کسی آنها را نمی شناخت، جلو می افتند. به خدا سوگند من فریبتان ندام و نخواهم داد و چیزی را از شما مخفی نکردم. به خدا سوگند، هیچ حقیقتی را از شما پنهان نکردم. من حکومتی را تشکیل دادم که در آن با شما مردم، چیزی را مخفی ندارم و هیچ گاه به شما دروغ نگفتم و مرا به این مقام و روز خبر داده اند.

جالب این است اول کسی که با علی (ع) دست بیعت داد، طلحه بود، بعد زبیر، بیعت می کند و همین جا چند ماه بعد، با امیرالمؤمنین آن هم بر سر قدرت درگیر می شوند. حضرت امیر می فرماید: کسانی که از شما - که برادرانم هستید - در این سال ها در این دنیا غرق شدند و اموالی را تصاحب کردند. من وقتی مقابل این افراد را بگیرم که خواهم گرفت، فقط حقوق خود آنها را به آنها خواهم داد و از دستم عصبانی خواهند شد، فریاد خواهند زد که پسر ابوطالب، ما را از حقوقمان محروم کرد و به ما ظلم کرد. آگاه باشید هر کس از مهاجرین و انصار و از اصحاب، خویشان و بستگان پیامبر و همه کس خیال و گمان کند که به خاطر سابقه اش، به خاطر همنشینی یا پیامبر بر دیگران نسبت به بیت المال برتری دارد، بداند که خطاست.

### طلحه و زبیر، سهم بیشتری از بیت المال از امام می خواستند

امام فرمودند: هر کاری انجام دادید برای خدا انجام داده اید، پس پاداش آن را در آخرت از خدا بخواهید. در دنیا همه مساوی اند. شما قدیمی ترین و با سابقه ترین مسلمان، با مسلمانی که همین امروز مسلمان می شود. نزد ما به لحاظ سهمش از بیت المال، مساوی است. هر کس که رو به قبله ما آورد، شایسته برخورداری از حقوق اسلامی و حدود اسلام است. شما همه پندگان خدا هستید و بیت المال، مال خداست و آن را میان همه شما به طور مساوی تقسیم خواهیم کرد و هیچ کس بر دیگری، برتری و مزیت ندارد. پرهیزکاران و سابقه داران در فردای قیامت، پاداش خود را از خداوند بخواهند و خداوند دنیا را پاداش پرهیزکاران و مجاهدان قرار نداده است. آن چه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است، فردا بیایید تا اموال را به روش جدید تقسیم کنیم.

روز بعد، طلحه و زبیر به مسجد آمدند. در گوشه ای دور از مسجد، تجمع دیگری شکل گرفت و مردم را به دو بخش تقسیم کردند. مردمی که پشت علی (ع) نماز را اقامه می کردند. به افرادی چون طلحه، زبیر، عبدالله ابن زبیر، مروان و جمعی دگر از مردان قریش پیوستند و ساعتی آهسته با یکدیگر پیچ می کردند. بعد مخالفت خود را آشکار ساختند. عمار پیش علی (ع) آمد و گفت: این چه سخنرانی بود که کردید. کمی آرام باشید، همین روز اول، این افراد دارند پرچم برمی دارند و فتنه و خلف وعده می کنند. کمی ملاحظه کنید. دوباره حضرت امیر بالای منبر رفت و به ایراد سخنرانی پرداخت.

حضرت علی (ع) روز سوم حکومت، همچنان که شمشیر به کمر بسته بود، خطاب به جمعیت حاضر در مسجد گفت: ای مردم برترین مردم نزد

خداوند از نظر مقام، فردی است که تابع کتاب و سنت باشد و به تکلیفش عمل کند. سپس به عمار گفت: برو به طلحه و زبیر که گوشه مسجد نشسته اند، بگو بیایند اینجا. من با آنها کار دارم.

وقتی آمدند حضرت به آنها گفت: شما را به خدا سوگند، آیا چنین نبود که شما با میل خودتان وبا آزادی کامل سراغ من آمدید و با من بیعت کردید؟

آیا من شما را مجبور به بیعت کردم؟ من قدرت طلب بودم، یا شما از من خواستید؟ گفتند: چرا ما گفتیم.

حضرت امیر گفتند: شما مجبور بودید و زور بالای سرتان بود که با من بیعت کنید، یا خودتان خواستید؟ جواب دادند: ما با شما بیعت کردیم و فکر می کردیم که شما روش دیگری دارید، نمی دانستیم که این گونه است. ما بیعت کردیم به شرطی که شما در کارها با ما مشورت کنید و بدون نظر ما کاری نکنید و فکر کردیم اگر ما رهبری شما را تایید کنیم، شما هم هوای ما را دارید و بالاخره سهم و حق ما محفوظ است و فضیلت ما را بر دیگران در نظر می گیرید.

حضرت امیر (ع) فرمودند: آیا من حقی از شما سلب کردم، و یا به شما ستمی نموده ام؟ گفتند: نه، فرمودند: آیا حقی از مسلمانی ضایع و پایمال کردم، یا حکمی از احکام خدا را زیر پا گذاشتم پاسخ دادند: نه، حضرت فرمودند: پس چرا از من دلگیری؟ اگر من نه حق کسی را پایمال کردم و نه حکمی را زیر پا گذاشتم. پس چرا شما با من مشکل دارید؟ گفتند: به خاطر روش حکومت تو و حرفه هایی که مطرح می کنی و این که چرا در حکومت نظر ما را نمی پرسی؟ حضرت امیر (ع) فرمودند: من اگر در جایی نیاز به مشورت داشته باشم، نظر شما را می خواهم، آن چه که تا الان گفتم، نیاز به مشورت نبود، چرا که نظر صریح خداوند و سنت پیامبر بود. بعد طلحه و زبیر آمدند پیش حضرت امیر و گفتند: می خواهیم به عمره برویم، حضرت فرمودند: شما قصد عمره ندارید و می دانم شما کجا می خواهید بروید. این اجازه برای عمره نیست. دعوا و درگیری را شروع کردید و حالا می روید، دنبال پیمان شکنی و درگیری. آنها قسم خوردند که این گونه نیست. حضرت امیر لیخن زدند و گفتند پس دوباره تجدید بیعت کنید. آنها دوباره پیمان بسته و سوگند خوردند و زمانی که رفتند، حضرت امیر (ع) فرمودند: به خدا سوگند، دیگر اینها را نخواهید دید الا این که به روی ما شمشیر می کشند و جنگ را بر ما تحمیل می کنند و هر دو کشته خواهند شد.

### فتنه گران از همسرا پیامبر برای رهبری شورش استفاده کردند

همه همسران پیامبر (ص) برای ما محترمند، حتی عایشه. ما عایشه را ام المؤمنین می دانیم و نباید به او اهانتی شود و علی رغم این که او با علی بن ابیطالب (ع) درگیر شده است. حضرت امیر (ع) احترام عایشه را نگه داشت. و امام اجازه نداد کوچکترین اهانتی به وی شود.

طلحه و زبیر نامه ای به عایشه می نویسند و در آن می گویند که به ما ملحق شو تا مقابل علی (ع) بایستیم، چرا که علی اوضاع را به هم می ریزد. ام سلمه مکه بود. آن جا از جریان مطلع می شود و می فهمد که طلحه و

امام علی (ع) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه می فرمایند که شروع فتنه از دو جاست: یک بعد نفسانی دارد، یعنی خود خواهی. افرادی پیدا می شوند که خود محورند، دیکتاتورند، منفعت طلبند و فقط دنبال قدرت و پیروزی خودشان هستند. دوم این که شروع فتنه از بدعت نظری در مفاهیم است؛ یعنی تغییر دادن اصول یا تحریف آن.



استلال با معجزات الهی

باید طرف حق را بگیرید و نباید بگویید که کاری نمی‌کنیم. حضرت امیر دوبار نامه فرستاد ولی ابوموسی اشعری اعتنایی نکرد. بعد از این، حضرت امیر (ع) محمد بن ابوبکر را به کوفه فرستاد و ابوموسی اشعری را عزل کرد. امام علی (ع) شهر را به ابن عباس و محمد بن ابوبکر سپردند و برای جنگ رفتند، اما باز هم، ابوموسی اشعری ضمن مخالفت با امام شروع به سخنرانی و ایجاد تردید و شبهه در دل مردم کرد تا این که حضرت امیر (ع) مالک اشتر را به کوفه فرستادند و او نیز ابوموسی اشعری را به حالت ذلت، بازداشت و از سمتش عزل کرد.

### بنای امام در مواجهه با فتنه گران، گفت‌وگو و نصیحت بود اما آنها بنای دیگری داشتند

ابن عباس روایت می‌کند: روزی دیدم امیرالمؤمنین نشسته و کفش پاره‌ای را وصله می‌زنند. گفتم: آقا تو را به خدا، از این کفش دست بردار، شما خلیفه مسلمین هستید، بزرگترین امپراتوری جهان در اختیار شماست.

شما حاکم نصف زمین هستید، این همه عاشق و مرید دارید، این چه کفشی است؟ من خجالت می‌کشم؟ حضرت امیر (ع) سر خود را بالا کردند و لبخندی زدند و گفتند: ابن عباس، این کفش چقدر می‌ارزد؟ ابن عباس گفت: آقا هیچی. این کفش، ارزشی ندارد. حضرت امیر (ع) فرمودند: به خدا سوگند، ارزش این کفش پیش من، از حکومت بر شما بهتر است. به خدا سوگند تمام حکومت بر این جهان را با این کفش، معامله نمی‌کنم. فقط به یک دلیل، حکومت را قبول کردم و به خاطر آن می‌جنگم و وارد مبارزه شدم؛ من به خاطر عدالت و حق آمده‌ام، والا حکومت برایم ارزشی ندارد.

حضرت امیر (ع) سپس می‌فرمایند: من از هیچ چیزی نمی‌ترسم و الان هم، که عده‌ای به فتنه و آشوب دچار شده‌اند با اینها می‌جنگم؛ من اهل عقب‌نشینی نیستم، من نصیحت و موعظه می‌کنم. حضرت امیر (ع) نامه ای را برای حاکم کوفه می‌فرستند و تا آخر هم می‌گفتند مصالحه، مذاکره، گفت‌وگو و نصیحت. به یاران خود سفارش می‌کردند که با اینها با زبان خوش سخن بگویند و تحریک‌شان نکنید. ما نمی‌خواهیم بجنگیم، بلکه می‌خواهیم با هم باشیم و کوتاه بیایید، اما اینها این کار را نکردند.

وقتی دشمنان حضرت امیر (ع)، بصره را اشغال کردند، عثمان بن حنیف حاکم بصره، منصوب حضرت امیر (ع) بود. وی همان کسی است که یک بار حضرت امیر (ع) او را توبیخ کردند. حضرت در نهج البلاغه به عثمان ابن حنیف می‌فرمایند: به من گزارش دادند که شما به یک میهمانی دعوت شدید که ثروتمندان و سرمایه‌داران سرفره بوده‌اند. تو رفتی و سر این سفره نشست و در کنار اغنیاء شام خوردی، در حالی که فقرا را راه نمی‌دادند. البته، عثمان ابن حنیف بعداً عذرخواهی کرد و گفت من نمی‌دانستم که این تخلف است.

دشمنان حضرت آمدند و بصره را گرفتند و حدود ۷۰-۸۰ نفر از یاران امام در این شهر را اعدام و جنگ را شروع کردند. تمام سر و صورت عثمان ابن حنیف، حاکم کوفه را تراشیدند و بعد با حالت تحقیر کننده‌ای، او را بیرون انداختند و گفتند، حالا برو پیش علی. وقتی عثمان ابن حنیف خدمت حضرت امیر (ع) رسید، گفت: آقا! من وقتی به کوفه رفتم یک فرد کامل و پیرمرد با وقاری بودم، اما حالا مانند یک پسر بچه برگشته‌ام؛ نه ریشی، نه مویی و ۷۰ نفر را نیز کشتند. حضرت امیر (ع) ۳ بار آیه «انالله و انالیله راجعون» را خواندند.

### سران فتنه بر سر رهبری مردم دچار اختلاف شدند

زمانی که سپاه طلحه و زبیر، شهر بصره را گرفتند هنگام نماز شد، طلحه جلو ایستاد، بعد زبیر آمد جلوتر ایستاد. برسر این که چه کسی امام جماعت

زبیر در حال تدارک توطئه‌ای علیه علی (ع) آمد اما مسلمة شروع به افشاجری و سخنرانی به نفع امام علی (ع) می‌کند که ای مردم! خود شما با علی بیعت کردید و نباید با او درگیر شوید؛ چرا که حکومت او حق است. خبر به عایشه می‌رسد که مسلمة مردم را نسبت به شخصیت حکومت علی (ع) آگاه می‌کند. عایشه به ملاقات مسلمة می‌آید و می‌گوید: ای دختر ابامیه! تو نخستین زن از زنان مهاجر رسول خدا و از بزرگان اهل بیت پیامبر (ص) هستی. بیشترین آیات الهی در خانه تو بر پیامبر نازل شد و جبرئیل بیش از همه در خانه شما بر رسول خدا نازل می‌شد.

مسلمة خطاب به عایشه می‌گوید: شما که جزو مخالفان خلیفه سوم (عثمان) بودید، چطور حالا به عنوان انتقام او، می‌خواهید در برابر علی (ع) بایستید؟ و بعد، مسلمة شروع می‌کند به یادآوری برخی مسائل برای عایشه؛ این که آیا یادت می‌آید روزی را که پیامبر در مورد علی چه گفت و...

هر چه می‌گوید عایشه تایید می‌کند و می‌گوید: بله یادم هست. بعد مسلمة می‌گوید: پس با این وضع، دیگر این چه قیام و شورش است که علیه حکومت مشروع به راه‌انداخته‌اید. عایشه می‌گوید: مسائلی وجود دارد که باید اصلاح شود و بعد مسلمة می‌گوید که میل خودت است. مسلمة نامه‌ای خطاب به علی (ع) می‌نویسد و ماجرا را خبر می‌دهد و حضرت امیر (ع) در جایی سخنرانی می‌کند و می‌فرماید: کسانی که به اسم خون عثمان حرف می‌زنند، و می‌دانند که برخی از اینها در قتل او دست داشتند و کسی که برای کنترل شورش تلاش می‌کرد که خلیفه کشته نشود من بودم. عایشه گفته بود: بله من به عثمان معترض بودم ولی شنیدم قبل از این که خلیفه کشته شود توبه کرده‌بود، پس چرا او را کشتند؟

حضرت توضیح می‌دهد که من هم منتقد به عثمان بودم و هم در عین حال مخالف قتل او، اما با افراتیونی که عثمان را به قتل رساندند مخالف بودم و در برابر آنها ایستادم.

### مقدس‌مآبانی مثل اشعری برای مقابله با فتنه،

#### حجت شرعی می‌خواستند

حضرت امیر (ع) که به خلافت رسید، قصد داشت ابوموسی اشعری را که از زمان خلیفه قبل، حاکم کوفه بود عزل کند اما مالک اشتر و عده‌ای به علی (ع) گفتند که او هم عده‌ای مرید در شهر دارد، حالا بگذارید باشد تا ببینیم چه می‌شود. بعداً حضرت امیر (ع) می‌گویند: من از اول می‌خواستم ابوموسی اشعری را بردارم، چرا که او را انسان صالحی نمی‌دانستم، ولی چون گفتند عده‌ای او را قبول دارند و برای این که مردم نگویند تا علی آمد همه را برداشت، گذاشتم بماند.

حضرت امیر (ع) به ابوموسی اشعری که حاکم کوفه بود نامه‌ای نوشت و گفت که طلحه و زبیر و عایشه، قصد شورش دارند و حق هم با ماست. بنابراین، برایمان نیرو بفرست و مردم را بسیج و کمک کن تا برویم بصره، چرا که آنها آمدند و آن جا را اشغال کرده‌اند.

بعد از آن، ابوموسی اشعری شروع کرد با ادبیات مقدس مآب صحبت کردن؛ این جنگ مسلمانان با مسلمان است و با کدام حجت شرعی، اصحاب در برابر اصحاب بایستند؟ بله، شما علی، اولین مسلمان هستید ولی آن طرف هم ام‌المؤمنین، طلحه و زبیر - سیف‌الاسلام - است. این جنگ شبهه شرعی دارد. مردم! آرامش داشته باشید و به هیچ کدام از دو طرف ملحق نشوید، چرا که ما بی طرف هستیم، این جنگ، خلاف شرع است. حضرت امیر (ع) گفتند: این جنگ را بر ما تحمیل کرده‌اند، ما شروع نکردیم، که به من می‌گویند خلاف شرع است. اینها علیه حکومت شورش کردند و می‌خواهند حکومت را براندازی کنند. باید به آنها بگویید و شما

باشد بحث شد، چرا که هر یک از این دو می‌خواستند امامت کنند.

میان آنها اختلاف پدید آمد و سرانجام با میانجیگری عایشه، قرار شد یک وعده، فرزند طلحه امام جماعت باشد و یک وعده دیگر، فرزند زبیر، که دعوا صورت نگیرد. قبل از جنگ جمل، امیرالمؤمنین (ع) با طلحه و زبیر، هم‌زمان و سابقه‌داران اسلام احتجاج می‌کند. حضرت امیر (ع) استدلال می‌کند و می‌فرماید: ما دنبال خونریزی و خشونت نیستیم. بیایید با هم صحبت کنیم و مسأله را به نحوی حل کنیم. اگر هنوز در ذهن شما سوء تفاهمی هست که نیست، ولی اگر هست، می‌خواهم حجت تمام شود، نمی‌خواهم درگیری ایجاد شود، خون مسلمانان نریزد، مردم دو دسته نشوند و به جان هم نیفتند؛ فتنه راه نیندازید.

امام علی (ع) می‌فرماید: دوباره به شما می‌گویم، هر چند می‌دانید، اما کتمان می‌کنید، من دنبال بیعت شما و مردم نبودم. من به دنبال حکومت نبودم و بر من تحمیل شد. من با شما بیعت نکردم، بلکه شما سوی من آمدید و شما اولین کسانی بودید که با من بیعت کردید. هیچ کس با من از سرترس یا به طمع پول بیعت نکرد؛ شما خود پیش از دیگران و از روی رضا و رغبت با من بیعت کردید. شما اولین کسانی بودید که آمدید و به من گفتید که شما شایسته‌ترین فرد برای رهبری هستید و هیچ کس شایسته‌تر از شما برای رهبری نیست و این را چند بار تکرار کردید.

من چند بار خودم را کنار کشیدم، شما اصرار کردید که نه، فقط شما باید رهبر باشید از شما به حق آن برادری‌ها و ایمان سابق می‌خواهم که از این فتنه بازگردید و مسلمین را به جان هم نیندازید و زودتر توبه کنید. اگر آن موقع، تظاهر کردید که مایلید با من بیعت کنید و در دل این گونه نبودید؛ خوب پس خود را محکوم کرده‌اید و من علیه شما باید احتجاج کنم که چرا درون و بیرون شما دو شکل بود که آن هم، تازه به نفع شما نیست. شما ظاهراً اظهار اطاعت و بیعت کردید، اما در باطن، از اول هم، رهبری مرا قبول نداشتید و مدام سنگ پیش پایم انداختید. به جان خودم سوگند، بیعت شما از سرترس و تقیه نبود. شما از مهاجران به تقیه سزوارتر نبودید، شما اگر رهبری را قبول نداشتید، اگر از اول با من بیعت نمی‌کردید راحت تر بود، چرا اول بیعت کنید، بعد بشکنید. این که سخت‌تر است. به راستی شما پنداشته‌اید که من در خون عثمان، خلیفه سوم، دست داشته‌ام؟ کسانی از مردم مدینه که از بیعت با من و شما سرباز زده‌اند و بی‌طرف هستند، آنها میان من و شما حکم کنند که بین من و شما چه کسانی در خون عثمان خلیفه دست داشته‌اند؟

حضرت سیس رو به طلحه و زبیر کرده، می‌فرماید: ای پیرمردان! از این رأی نادرست برگردید. فرصت برای بازگشت من و شما زیاد نیست. از سن ما، دیگر گذشته است. اگر اکنون برگردید عیبی ندارد و بپذیرید پیش از آن که نار و عار در قیامت سراغ شما بیاید. اگر الآن عقب بروید ممکن است علیه شما بگویند ترسیدند، در حالی که این ترس نیست، بلکه این عقل است؛ اما اگر با من بجنگید هم ننگ دنیا است و هم عذاب آخرت.

#### عایشه حاضر به بحث و مناظره با علی (ع) نشد

بعد، حضرت امیر، افرادی را پیش عایشه می‌فرستند تا با او صحبت کنند؛ و سخنان رسول خدا را به وی یادآور شوند که مگر پیامبر به شما نگفت از خانه بیرون نیاید و وارد این مسایل و دعوها نشوید. این افراد به عایشه گفتند که امیرالمؤمنین می‌خواهد بیایند و با شما صحبت کنند. عایشه گفت: من پاسخی برای علی ندارم و در احتجاج، بحث و مناظره من حریف او نیستم.

ابن عباس به عایشه می‌گوید: شما که با مخلوق خدا حاضر نیستی

بحث و مناظره کنی، در قیامت جواب خداوند را چگونه خواهی داد؟ حضرت امیر (ع) به مردم فرمودند: ای مردم! من با این گروه مدارا کردم تا شاید متنبه شوند و برگردند. آنها را به پیمان شکنی هایشان تویخ کردم. ستمی را که کردند و می‌کنند را دوباره یادآوری کردم. ولی باز به من پیغام رساندند که آماده درگیری با نیزه‌ها و شمشیرهایشان باشم.

من پیوسته تا بوده‌ام هرگز کسی نتوانسته مرا به جنگ تهدید کند و هرگز از هیچ جبهه‌ای نگریخته‌ام. من از ۱۶ سالگی تا الآن که ۶۰ ساله‌ام در خط مقدم جبهه بوده‌ام. از دوران نوجوانی به استقبال شهادت رفته‌ام و تا الآن که سر و صورتم پر از آثار تیر و ترکش است. مرا از جنگ تترسانید.

کسانی که ما را تهدید می‌کنند، ما بدون رعد و برق که بارانی ندارد بر سر آنها نازل خواهیم شد.

امام فرمودند: اینها اهل شعارند اما ماعمل می‌کنیم. این جماعت، گذشته مرا دیده‌اند، صلابت مرا دانسته‌اند، چگونگی مرا دیده‌اند، منم «ابوالحسن» که قدرت مشرکان را در جنگ‌ها در هم شکستم؛ منم کسی که آنها را پراکنده می‌ساختم؛ با همان قلب محکم امروز نیز با دشمنان روبرو خواهیم شد و در کار خود یقین دارم و هرگز تردیدی ندارم.

حضرت خطاب به جوانان فرمودند: ای مردم! به راستی که مرگ چیزی است که کسی نمی‌تواند از آن فرار کند و همه خواهند مرد. کسی فکر نکند که اگر به جبهه نرود زنده می‌ماند. همه خواهیم مرد، منتها به دو شکل؛ یک عده در راه حق کشته می‌شوند و بقیه هم می‌میرند؛ بهترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست.

#### اطرافیان زبیر اجازه گرفتن تصمیم درست را

##### از او گرفتند

بالاخره فتنه‌گران جنگ با امیرالمؤمنین را راه انداختند. در تاریخ نقل شده است که تعداد نیروهای امیرالمؤمنین ۲۰ هزار و نفرات نیروهای جمل به ۳۰ هزار نفر می‌رسید. در این جنگ ۸۰ نفر از بدریون و ۱۵۰۰ نفر از اصحاب رسول الله در صف علی بن ابیطالب (ع) قرار داشتند. موقع جنگ، حضرت خطاب به یاران خود فرمودند که اگر شکست خوردند، زنانشان را آزار ندهید، گرچه به شما دشنام بگویند و به هیچ شخصی هم توهین نکنید. در تاریخ طبری، نقل شده: افرادی که در جبهه مقابل بودند با صحبت‌های حضرت امیر (ع) قانع نشدند.

گفتنی است که زبیر و طلحه هیچ کدام به دست نیروهای امیرالمؤمنین کشته نشدند. حضرت امیر (ع)، قبل از جنگ به زبیر گفتند بیا با هم صحبت کنیم؛ زبیر جلو آمد و حضرت امیر (ع) گفته: زبیر ما با هم در یک صف و در کنار پیامبر بودیم؛ یادت می‌آید که روزی پیامبر از تو پرسید که نظرت درباره علی چیست؟ تو گفتی، علی را دوست دارم. بعد رسول خدا فرمودند، ولی با علی می‌جنگی.

زبیر یک مرتبه یادش آمد و برگشت. با وقوع این صحنه، پسر زبیر خطاب به وی گفت: چه شد ترسیدی؟ گفت: نه، علی جمله‌ای را از پیامبر نقل کرد که فراموش کرده بودم و حدیثی را به یاد آوردم که ترسیدم. زبیر برگشت تا جبهه‌ها ترک کند، او یک لحظه به خودش آمد و گفت این جنگ درست نیست، ما اشتباه کردیم، حق با علی است. پرسش و برخی از اصحاب گفتند، فلانی را ببین! رفت و چشمش به شمشیر علی افتاد و ترسید. بعد زبیر شمشیر کشید و به سمت نیروهای امیرالمؤمنین حمله کرد.

#### حضرت امیر تلاش کرد به هر ترتیب، زبیر را بازگرداند

حضرت امیر فهمیدند که زبیر پشیمان شده، خودش این نیروها را به میدان جنگ کشانده، حال نمی‌تواند بگوید که نمی‌جنگم و در واقع گیر

افتاده است.

حضرت امیر فوری پیغام دادند، رزمنده‌ها مقابل زبیر نایستند، بلکه وانمود کنند، که او خیلی قوی است و ما ترسیدیم و عقب رفتیم. حضرت امیر فرمودند: اگر به جناح چپ سپاه حمله کرد به او راه دهید؛ بیاید عقب و بگذارد او جلو بیاید، بگذارد رجز بخواند و برگردد و اگر به سمت راست آمد با او نجنگید. زبیر چند دور زد تا شجاعت خود را به رخ بکشاند تا معلوم شود نترسیده است. بعد برگشت و گفت: دیدید من نترسیدم و بحث مرگ نیست؟ گفتند: بله، شما خیلی شجاع هستی؛ گفت: ولی من نمی‌جنگم، چون جنگ با علی درست نیست.

بالاخره زبیر جبهه را ترک کرد. در پشت جبهه یکی از نیروهایش به او گفت: شما کجا می‌روید؟ گفت: من پشیمان شدم چون جنگ با علی درست نبود. او گفت: این لشکر را آوردی خط مقدم و حالا که جنگ شروع شده، نمی‌شود که شما سر بزنگاه تشریف ببرید؟ بعد از پشت زبیر را زد و او کشته شد. در روایات آمده، حضرت امیر<sup>(ع)</sup> موقع شنیدن خبر مرگ زبیر، برای او اشک ریخت، چون هم‌رزم یکدیگر بودند و سالیان سال در جبهه، در کنار یکدیگر، جنگیده بودند. طلحه هم به دست نیروهای علی کشته نشد، بلکه می‌گویند مروان از پشت تیری به طلحه زد. بنابراین، هیچ کدام از این دو تن را نیروهای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نکشتند.

#### ماجرای شهادت جوانی که

#### جنگ با فتنه‌گران را ناکزیر کرد

بعد، حضرت امیر<sup>(ع)</sup> یک قرآن برداشت و آمد طرف سپاه خود و اعلام کرد که چه کسی حاضر است این قرآن را در دستش بگیرد و به سمت سپاه دشمن برود و آنها را برای آخرین بار به قرآن دعوت کند تا بین مسلمین جنگ راه نیفتد و بداند که قطعاً کشته خواهد شد. جوانی بلند شد و گفت: من حاضرم بروم. حضرت امیر

فرمودند: می‌خواهم وقتی قرآن را در دست گرفتی، اگر دست تو را قطع کردند برنگردی و با دست دیگری قرآن را برداری و بدانان عرضه کنی، گفت: باشد. بعد، حضرت گفتند: اگر دست دیگری را هم قطع کردند، باز هم برنگردی.

این جوان به میدان جنگ رفت و دو دستش را قطع کردند و قرآن را به دندان گرفت و با دو دست بریده، رو به سپاه حمل کرد که به حق این قرآن، بین مسلمانان درگیری و جنگ راه نیندازید و برای براندازی حکومت مشروع، مردم را تحریک نکنید که او را شهید کردند.

پس از این واقعه، حضرت امیر فرمودند: الآن دیگر نبرد واجب شد و ما برای جنگیدن، حجت شرعی داریم. به نام خدا، شمشیرها را بکشید و عملیات را شروع کنید. در این جنگ، چند هزار نفر از مسلمانان و حتی اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> از دو طرف کشته شدند و در پایان، این جنگ به نفع جبهه حق پایان یافت.

پس از جنگ، حضرت امیر<sup>(ع)</sup> دستور دادند تا عایشه را با احترام برگردانید. در روایات آمده، که عایشه، ابراز پشیمانی کرد و حضرت او را با ۴۰ مأمور محافظ فرستادند. عایشه گلایه کرد و گفت: چطور همسر پیامبر<sup>(ص)</sup> را با ۴۰ مرد نامحرم می‌فرستید؟ حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند که شما با چند هزار مرد نامحرم به جبهه آمدی! با این نفرت اندک مشکل دارید؟ اینها، خانم هستند و فقط لباس مردانه پوشیده‌اند و بعد دیدند هر ۴۰ نفر، جزو شیعیان و سربازان حضرت امیر<sup>(ع)</sup> بودند.

این خانم‌ها، شبیه مردان، لباس رزم پوشیده بودند که از دور تصور می‌شد این‌ها مرد هستند. معلوم شد این گروه، جزو نیروهای گارد ویژه امیرالمؤمنین بودند، حضرت به آنان تأکید کردند که مراقب عایشه باشید و او را با احترام کامل به مدینه برگردانید.

در صدر اسلام، بزرگان گرفتار شدند؛ کسانی که باید بارها شهید می‌شدند، از نزدیک ترین خویشان، اصحاب و دوستان پیامبر<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بودند که گرفتار شدند.

#### حق را نباید با اشخاص سنجید

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: حق را با آدم‌ها نسنجید، بلکه آدم‌ها را با حق مقایسه کنید. ملاک حق و باطل را بشناسید تا بفهمید چه کسی حق است و چه کسی باطل و گرنه، اگر ملاک شما اشخاص باشند، باید بدانید که اشخاص لغزش دارند.

قرآن، سنت، عقل و ضوابط را بشناسید و بفهمید که چه کسانی تابع اصول هستند نه این که از روی افراد متوجه شوید اصول چیست. اگر فردی بخواهد از روی اشخاص و سوابق خود، حق و باطل را تشخیص دهد باید بداند که دچار اشتباه خواهد شد. باید تقوا، معنویت و خلوص داشته باشید و به دنبال برتری نباشید و اگر با عیار توأمان معرفت و خلوص، به امام حق نگاه کنید امام می‌فرماید به اشتباه نمی‌افتید.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمودند: در فتنه هر کجا دچار شبهه شدید و نتوانستید حق و باطل را تشخیص دهید براساس تعصب، احساسات و دنیاخواهی موضع نگیرید

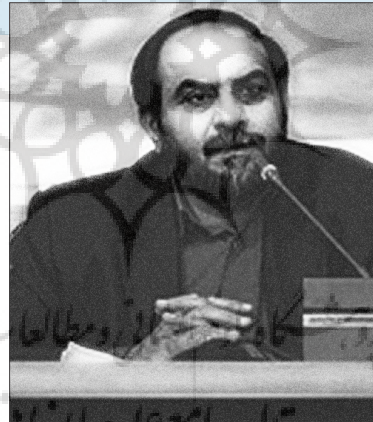
و عمل نکنید و از رهبری صالح تبعیت کنید.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> شخصاً تا جایی که می‌توانستند مدارا می‌کردند و فقط در جایی که دیگر واقعا امکان مدارا نبود و احساس می‌کرد که دیگر همه چیز از دست می‌رود وارد جنگ می‌شدند. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> طرفدار اصالت جنگ و درگیری نبودند؛ اساس بر حداکثر مدارا، استدلال و رحمت بود و اگر به این شکل کار پیش نمی‌رفت، وارد جنگ می‌شدند.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> خطبه‌ای دارند که در آن ۴۰-۵۰ مورد را می‌شمارند و می‌گویند که اینها خلاف و باطل است، اما من می‌توانم آنها را اصلاح کنم چون جامعه ظرفیت آن را ندارد و جامعه و افکار عمومی در مقابل اصلاح مقاومت می‌کنند. بنابراین، مجبورم مدارا کنم تا بعد.

امام به خاطر وحدت مسلمین گفتند که استخوان در گلو و خار در چشم، را تحمل کردم. همه این مطالب را گفتم تا متوجه شوید چطور می‌شود، که پای خوش سابقه‌ترین افراد هم در مقاطعی بلغزد.

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: فتنه زمانی که می‌آید از روبرو شناخته نمی‌شود، وقتی که تمام می‌شود از پشت سر شناخته می‌شود، یا در جای دیگری می‌فرمایند: ای مردم، امام حاکم خود را در این فتنه‌ها تنها نگذارید تا بعدها خود را سرزنش کنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش آن رفته‌اید بی‌اندیشه در می‌آورید، همانا من برای شما چراغ تاریکی.



آیت‌الله العظمی آقا محمد باقر مجلسی